

## میلیون‌ها کودک کار و خیابانی، قربانیان خاموش نظام سرمایه‌داری

سازمان فدائیان (اقلیت)

پنجشنبه بیست پنجم مهر ۱۳۸۷

پدیدهٔ کودکان کار و خیابانی، یکی از نشانه‌های بارزیست که چهرهٔ پلید و ماهیت ضد انسانی و ستمگرانهٔ نظام سرمایه‌داری را به‌خوبی به نمایش می‌گذارد. مناسبات سرمایه‌داری، با انباشت سرمایه و تمرکز ثروت و رفاه در یک قطب جامعه و انباشت فقر و محرومیت و ناداری در قطب دیگر جامعه، مُلازم است. میلیون‌ها کودکی که هر سال بر شمار آنان افزوده می‌شود، به دلیل همین فقر و تنگدستی، به‌جای آموزش و تحصیل در مدرسه، از همان اوان کودکی، راهی بازار کار می‌شوند و به ناگزیر، به صف استثمار شوندگان می‌پیوندند. در وصف ابعاد استثمار کودکان و توصیف خشونت و بیرحمی نظام سرمایه‌داری، همین بس که گفته شود آمار کودکان کار و خیابانی در سراسر جهان، از رقم ۳۰۰ میلیون هم تجاوز کرده است.

در جمهوری اسلامی نیز که سرمایه‌داران به خشن‌ترین و وحشیانه‌ترین شکلی کارگران را استثمار می‌کنند و دولت اسلامی، انواع کمک‌ها و امکانات مالی و قانونی را به‌منظور استثمار و بهره‌کشی در اختیار طبقهٔ حاکم قرار داده است، اوضاع از همین قرار است و فرقی با بقیه دنیای سرمایه‌داری وجود ندارد. در اینجا نیز به علت فقر و تنگدستی هولناکی که جمهوری اسلامی اکثریت عظیمی از مردم را به آن سوق داده است، بر شمار کودکانی که از آموزش و تحصیل محروم می‌شوند و برای تأمین یک لقمه نان و کمک به خانواده، راهی بازار کار می‌شوند، روز به روز افزوده می‌شود. فرقی اگر وجود داشته باشد، در این است که، در جمهوری اسلامی که در آن، دین و دولت کاملاً در هم ادغام شده، به نظام حاکم، خصلت مذهبی بخشیده است. از اینرو، در اینجا اجرای مقررات دینی و وضع قوانین به غایت ارتجاعی برپایه مذهب و خرافات دینی، مزید بر علت شده است. حقوق اولیه یک انسان زحمتکش، بطور خشن‌تری، نقض و پایمال شده است و پدیدهٔ کودکان کار و خیابانی و نیز کلیه مصائب اجتماعی، ابعاد گسترده‌تر و وحشتناک‌تری به خود گرفته است.

در جمهوری اسلامی پدیدهٔ فرار کودکان از خانه و "پناه"! بردن به خیابان، یا محرومیت کودکان از تحصیل و روی آوری اجباری آنان به کار، به حدی زیاد شده و آنقدر شیوع یافته است، که رژیم دیگر نمی‌تواند آن را انکار کند. هرچند که تا کنون از ذکر آمار و ارقام دقیق تعداد کودکان کار و خیابانی و ارائه اطلاعات کافی پیرامون آن امتناع نموده است، اما بیش از یک دهه است که به وجود کودکان کار و خیابانی اعتراف نموده است. در سال ۷۵، از وجود ۳۶۸ هزار کودک کار و خیابانی صحبت می‌شد. در سال ۷۸، وقتی که موضوع کودکان خیابانی حاد شد و بحث آن در ابعاد نسبتاً وسیعی به رسانه‌ها و به سطح جامعه کشیده شد، جمهوری اسلامی نیز سکوت خود را شکست و چنین ادعا کرد که با اجرای یک طرح، کودکان خیابانی را "جمع آوری" خواهد کرد. ده سال پس از این ماجرا، ادعاها و تلاش‌های نهادهای

دولتی، نتیجه چه بوده است؟ آیا رژیم اسلامی قدمی در این راه برداشته است و به کودکان کار و خیابانی سر و سامانی داده است؟ بدیهی است که جمهوری اسلامی که خود، حراست کننده سفت و سخت مناسبات سرمایه‌داری است، نه می‌خواست و نه می‌توانست برای این معضل اجتماعی که خود، آن را تشدید نموده است راه حلی پیدا کند. بنا به گزارش سازمان بهزیستی در اواخر مرداد سال جاری، تعداد کودکان خیابانی در تهران، در مقایسه با سال گذشته به دو برابر افزایش یافته است. معضل کودکان کار و خیابانی نه فقط برطرف نشده و پیوسته بر ابعاد آن افزوده شده است، بلکه آگاهانه تلاش شده است بر ابعاد وحشتناک پدیده کودکان کار و خیابانی سرپوش گذاشته شود و حتی یک آمار نسبتاً دقیق و قابل اتکائی هم از تعداد کودکان کار و خیابانی ارائه نشده است.

اینجا در تاریخ ششم مهر، به نقل از نجم‌الدین محمدی مدیر کل آسیب‌های اجتماعی شهرداری تهران، می‌نویسد: "در حال حاضر هیچ نوع آمار و اطلاعاتی از کودکان کار و خیابانی در کشور وجود ندارد"، نام برده می‌گوید طرحی در دست اجرا دارد که بر آن اساس، برای نخستین بار، آمار و اطلاعات مربوط به کودکان کار و خیابانی، جمع‌آوری می‌شود. ناگفته نماند که پیش از این، سایت حکومتی بُرنا، برطبق برآورد کارشناسان یونیسف، تعداد کودکان کار و خیابانی در ایران را، بین ۴۰۰ هزار تا یک میلیون نفر اعلام نموده بود. در حالیکه برخی مقامات رسمی، کودکان کار و خیابانی را رقمی حدود ۲۰۰ هزار نفر برآورد کرده بودند. اما گزارشی که اخیراً در سایت ایسنا انتشار یافت، نشان می‌دهد که رقم مربوط به تعداد کودکان کار و خیابانی، به مراتب بیشتر از این است.

خبرگزاری ایسنا به نقل از مدیر عامل "انجمن حمایت از حقوق کودکان"، با استناد به آمارهای انتشار یافته سال ۸۵ توسط مرکز آمار ایران اعلام کرد: "از مجموع ۱۳ میلیون و ۲۵۳ هزار کودک رده سنی ۱۰ تا ۱۸ سال کشور در سال ۸۵، ۳ میلیون و ۶۰۰ هزار کودک، خارج از چرخه تحصیل و یک میلیون و ۶۷۰ هزار کودک بطور مستقیم درگیر کار بوده‌اند"، به عبارت دیگر در سال ۸۵، متجاوز از ۲۷/۵ درصد از کودکان رده سنی فوق، از تحصیل و مدرسه محروم بوده‌اند و نزدیک به ۱۳ درصد آن‌ها را کودکان کار تشکیل می‌داده‌اند، که این هردو رقم، نسبت به سال ۷۵ به نحو چشمگیری افزایش یافته است. این در حالیست که تعداد کودکان این رده سنی، در سال ۸۵، نسبت به سال ۷۵، کاهش داشته است. در مورد ترکیب جنسیتی و محل سکونت کودکان کار، گفته شده است که از یک میلیون و ۶۷۰ هزار کودک کار، یک میلیون و ۳۰۰ هزار نفر پسر و ۳۷۰ هزار نفر دختر هستند، که ۶۷۴ هزار نفر از پسران و ۱۵۰ هزار نفر از دختران در شهرها و مابقی در روستاها زندگی می‌کنند. ایسنا، در ادامه گزارش خود به نقل از یزدانی مدیر عامل "انجمن حمایت از حقوق کودکان" می‌نویسد: "علاوه بر وجود یک میلیون و ۶۷۰ هزار کودک کار در کشور، ۹۱۵ هزار کودک با عنوان "کودک خاندان" توسط مرکز آمار ایران ثبت شده است که ۹۰۴ هزار نفر آن‌ها را دختران و مابقی را پسران تشکیل می‌دهند". نام برده با اشاره به این مسأله که این دسته از کودکان نیز چه به دلیل ازدواج زودهنگام و یا به دلیل بازماندن از تحصیل، در زمره کودکان کار محسوب می‌شوند، می‌گوید: "در مجموع حدود ۲ میلیون و ۷۰۰ هزار کودک در کشور مشغول به کار هستند!"

این درحالیست که طبق ماده ۷۹ قانون کار جمهوری اسلامی، به کار گماردن افراد کمتر از ۱۵ سال تمام، ممنوع است. بر طبق مواد ۸۰، ۸۱ و ۸۳ همین قانون، به کار گماری افراد بین ۱۵ تا ۱۸ سال نیز به آزمایش‌های هر ساله پزشکی مشروط و در عین حال ارجاع کار اضافی، کار در شب، کارهای سخت و زیان آور و خطرناک و حمل بار با دست،

برای این رده سنی نیز ممنوع اعلام شده است. در ماده ۸۴ قانون کار نیز اعلام شده است که در کارهایی که برای سلامتی یا اخلاق نوجوانان زیان آور است، سن کار، باید ۱۸ سال تمام باشد. علاوه بر این، از لحاظ قوانین و تعهدات بین‌المللی نیز جمهوری اسلامی در سال ۷۳ کنوانسیون بین‌المللی حقوق کودک را نیز امضا کرده است که در نخستین ماده این کنوانسیون، کودک، فردی معرفی شده است که کمتر از ۱۸ سال سن دارد. اما با وجود تمام این مقررات و قوانین، مطابق آمار و ارقامی که فوقاً به آن اشاره شد، لااقل ۲ میلیون و ۷۰۰ هزار کودک در ایران مشغول به کار هستند. این به معنای آن است که تمام این مقررات و قوانین، صرفاً بر روی کاغذ اند و نمایشی، و تعهدات بین‌المللی جمهوری اسلامی نیز ظاهر ساز نیست.

البته هیچگونه تردیدی در این زمینه وجود ندارد که آمار و ارقام کودکان مشغول به کار، دقیق نیست و همه کودکان کار و خیابانی را در بر نمی‌گیرد. اولاً بسیاری از کودکان کار و خیابانی را، کودکان با ۹ سال سن، یا ۸ سال و ۷ سال و حتی ۶ سال سن تشکیل می‌دهند که در خیابان‌ها و کارگاه‌های مختلف مشغول به کار هستند. این دسته از کودکان، یعنی کودکان زیر ۱۰ سال، در این محاسبه و آمار و ارقام، به حساب آورده نشده و به کلی از آن حذف شده‌اند. دوماً در آمار و ارقام ارائه شده که گفته می‌شود ۳ میلیون و ۶۰۰ هزار کودک به قول مدیر عامل "انجمن حمایت از حقوق کودکان" از چرخه تحصیل خارج شده‌اند و ۲ میلیون و ۷۰۰ هزار تن آن‌ها را کودکان کار تشکیل می‌دهند، معلوم نیست بقیه این کودکان یعنی ۹۰۰ هزار کودک دیگری که تحصیل نمی‌کنند، چه می‌کنند و یا در چه مقوله‌ای دسته بندی شده‌اند. بنابر این روشن است که آمار و ارقام ارائه شده دقیق نیست و تعداد کودکان کار و خیابانی بیشتر از این‌هاست. به‌رغم این مسأله و به‌رغم آنکه آمار و ارقامی که در گزارش این‌ها آمده است، هنوز همه واقعیت را انعکاس نمی‌دهند، اما از روی همین آمار و ارقام می‌توان به ابعاد هولناک استثمار کودکان، وضعیت اسفبار این دسته از کودکان و ظلم و ستمی را که طبقه حاکم و رژیم سیاسی پاسدار منافع آن، بر میلیون‌ها کودک روا داشته‌اند، پی برد.

این آمار و ارقام، که هیچ جایی برای تفسیر باقی نمی‌گذارند، با وضوح شگرفی نشان می‌دهند که قوانین و مقرراتی که توسط ارگان‌ها و نهادهای وابسته به طبقه سرمایه‌دار، پیرامون منع کار کودکان وضع شده‌اند، چه در مقیاس بین‌المللی و چه در سطح داخلی، هیچکدام کمترین مانعی برای استفاده از نیروی کار ارزان و استثمار کودکان ایجاد نکرده‌اند. صرف نظر از این موضوع که سرمایه‌داران و ارگان‌های وابسته به آن‌ها، در دل قوانین و مقرراتی که در این مورد وضع کرده‌اند و یا بعد از این وضع کنند، عموماً راه‌ها و تبصره‌هایی برای فرار از اجرای آنها نیز تعبیه کرده و می‌کنند، اما اگر کسب سود بیشتر ایجاب کند، که سرمایه‌داران همواره حرص و آز آن را دارند، در نقض این قوانین و مقرراتی که خود وضع کرده‌اند، کمترین تردیدی به خود راه نداده و نخواهند داد. آمار و ارقام تکان دهنده مربوط به تعداد کودکان کار و خیابانی، بار دیگر به روشنی ثابت می‌کند که در نظام سرمایه‌داری، از جمله و بویژه در رژیم ارتجاعی جمهوری اسلامی، قوانین و مقررات واقعی، همان است که در عمل اجرا و پیاده می‌شود و مابقی، کاغذ پاره‌ای بیش نیست.

معنای دیگر این آمار و ارقام این است که ارتجاع اسلامی، در تداوم حمایت‌های بی‌دریغ خود از طبقه استثمارگر، آنچنان شرایط مناسبی فراهم ساخته است که این طبقه، در ابعادی میلیونی، کار کودکان کارگر بی‌درسر را، ارزان و مفت بخرد و با استثمار شدید این کارگران کم سن و سال، بر سودهای افسانه‌ای خود بیفزاید.

بخش زیادی از این کودکان، در کارگاه‌های صنعتی، ساختمانی، آجرپزی، قالی بافی، کفافی و امثال آن، با ساعات کار طولانی، گاه حتی طولانی‌تر از کارگران بزرگ سال، و در بدترین شرایط از لحاظ بهداشتی و ایمنی، مشغول به کارند و به شدت استثمار می‌شوند. انبوه دیگری در خیابان‌ها، اماکن پررفت و آمد شهرها، میادین و چهار راه‌ها، آدامس و کبریت و گل و سیگار و فال می‌فروشند و یا کفش عابری را واکس می‌زنند. بخش دیگری از صبح زود تا غروب دیر هنگام در میان زباله‌ها و آشغال‌ها می‌چرخند، تا تکه‌ای آهن، نان خشک و پلاستیک برای فروش پیدا کنند و در گوشه‌ای از خیابان و پارک و یا در آونگی ۶ متری (۲×۳) که مصالح و لوازم آن را نیز از میان همان زباله‌ها و آشغال‌ها تأمین کرده‌اند، شب را به صبح برسانند.

کودک کار و خیابانی، کارگر ارزان مطیع و خاموشی‌ست که به شدیدترین نحوی مورد استثمار و سوء استفاده سرمایه‌دار و کارفرما قرار می‌گیرد. در بسیاری از موارد، از کودک، کار اضافه می‌کشند، تمام یا بخشی از مزد کودک کارگر را نمی‌دهند، به وی زور می‌گویند و او را تنبیه بدنی می‌کنند، مورد آزار و سوء استفاده جنسی قرار می‌دهند، به منظور تکدی‌گری و حمل مواد مخدر او را مورد سوء استفاده قرار می‌دهند. این کارگر کوچک اندام، که دنیای کودکی را به اجبار ترک کرده است، در حالیکه مجبور شده است نیروی کارش را بفروشد تا یک لقمه نان تهیه کند، در عین حال همواره در وحشت و ترس و ناامنی به سر می‌برد. در حالیکه، نشاط کودکی و شیرۀ جانش قطره قطره توسط سرمایه‌دار مکیده می‌شود، اما همین کارگر کم سن و سال، کودک کار و خیابانی در برابر وضعیتی که نظام سرمایه‌داری و سود پرستی سرمایه‌داران بر وی تحمیل کرده‌اند، هیچ کاری نمی‌تواند انجام دهد!

حتا اگر تمام دیگر جنبه‌ها، عوارض و مصائب ناشی از نظام سرمایه‌داری را هم کنار بگذاریم، فی‌نفسه وجود همین پدیده کودکان کار و خیابانی، وجود همین ۲ میلیون و ۷۰۰ هزار کودکی که به جای تحصیل و آموزش، از فرط فقر و گرسنگی و برای سیر کردن شکم خود یا کمک به خانواده، در بدترین شرایط ممکن، تن به کار می‌دهند و وحشیانه استثمار می‌شوند، برای اثبات ضد انسانی بودن نظام سرمایه‌داری، ضرورت براندازی آن و رژیم جمهوری اسلامی که پاسدار این نظام است، کافی‌ست.

میلیون‌ها کودک کار و خیابانی، مولود نظام ضد انسانی سرمایه‌داری، قربانیان خاموش این نظام و مایه شرم بشریت مترقی‌ست. راه حل قطعی و اساسی معضل کودکان کار و خیابانی، در گرو براندازی رژیم جمهوری اسلامی، نابودی نظام سرمایه‌داری و استقرار یک نظام انسانی و سوسیالیستی‌ست.

سازمان فدائیان (اقلیت)

نیمه دوم مهر ۸۷